

_خب جمال جان چه کاری از دست من برمیاد؟

_شماره هست میخوام ببینی ماله کیه!

ابرویی بالا انداخت: مزاحمه!

سرمو به معنی اره تکون داد ، که باشه ایی گفت : باشه در خدمتتم

تشکری کردم و شماره رو بهش دادم

_اینو باید بفرستم فتا واسه یکی از دوستانم... اگه خیلی عجله نداری کمتر از یه هفته میتونم برات پیدا کنم

تشکر امیز نگاهش کردم: ممنون ازت خیلی... محمد برات جبران میکنم قول میدم

خندید :بیخیال پسر وظیفمه!

باهاش دست دادم و بعد خداحافظی از باجه مخابراتی اومدم بیرون...از اینکه به زودی میفهمیدم زیباکيه

و کجاست حسابی خوشحال بودم... با خودم گفتم به محضی که ادرس طرف رو بهم بده میرم سراغش!

(یک هفته بعد)

_محمد چی شد؟

یه پاکت به طرفم گرفت :خب پیداش کردم

چشمام از خوشحالی برق زد و پاکت رو از دستش گرفتم و بازش کردم با دیدن اسم
یه مرد به نام

محمد سلطانی ابرویی بالا انداختم...

_چی شده میشناسی؟؟

سرمو به معنی نه تکون دادم: نه بابا

_اگه نمیشناسی پس کیه که از تموم کارات خبر داره؟

شونه ایی بالا انداختم: نمیدونم بخدا باید پیدااش کنم!

_ادرسش هست برو محل زندگیش ببین کیه

اهومی گفتم... بعد از کلی تشکر و خداحافظی ار باجه مخابراتی خارج شدم.

مستقیم رفتم به اون ادرسی که دادن اطراف کرج یه محله پایین شهر

زنگ در رو فشردم بعد از چندتا بوق در رنگ و رفته اهنی رو باز شد و یه مرد که معتاد
بودن از سر و روش جار میزد

در رو وا کرد: شما؟؟

_محمد سلطانی هستید؟

سیگار شو پشت گوشش زد: گیرم که اره تو چی میخوای؟؟

_اومدم بگم چرا مزاحم من میشی؟

تعجب کرد و گفت: خلی؟ انگار عقلت سر جاش نیست چی بلغور میکنی واسه خودت؟

موضوع رو بهش گفتم و کنی هم پول کف دستش گذاشتم

_خب حالا بگو ببینم چرا بهم پیام میدی؟؟

شونه ایی بالا انداخت: والا یه نفر اومد سراغم یکم پول کف دستم گذاشت و با اسم من سیم کارت گرفت دیگه خبر ازش ندارم!

_طرف کیه؟

_یه دختره بود

ابرویی بالا انداختم: اون دختر کی بود؟ اسمشو میدونی؟ قیافه ش چطوریه؟؟

انگشت شصت و اشارشو بهم چسبومد و با اخم گفت: خرجش زیاده!

بازم بهش پول دادم که گفت: یه دختر خوشگل با مو بلوند بود زیادیم باکلاس بودااا
اول اسمش (ز) بود

چشم‌ام گرد شد: چی؟ مطمئنی؟؟

تند تند سرشو تکون داد: اره به جون بچه م

نمیدونم چرا با این مشخصاتی که داد یاد زیبا افتادم. حس میکردم طرف زیباست

اما زیبا جریان منو از کجاست میدونست؟ از کجا میدونست رابطه منو گندم چطوریه؟؟

این دیگه چه بازی کثیفی بود؟؟

_از اون دختر ادرسی داری؟؟

سرشو به چپ و راست تکون داد: نه داداش هیچ ادرسی بهم نداد

اهانی گفتم و با ذهنی پر از سوال رفتم سوارماشینم شدم

همش به خودم میگفتم بسه پسر اون ادم نمیتونه زیبا باشه

تو کل دنیا چیزی که زیاده دختره مو بلونده اصلا تو چرا هر چی که میشه به زیبا فکر میکنی؟؟

مگه زیبا چیه؟؟ مگه زیبا کیه؟؟ مشتمو به فرمون کوبیدم

ممن از کجا پیدا میکردم اون دختر رو؟؟ باید یه مدت زیبا رو زیر نظر میگرفتم و بعد
این مردک رو تعقیب میکردم

اون وقت همه چی مشخص میشد.

لبخندی به روی زیبا زدم و اونم متقابلا لبخندی بهم زد

_چیزی شده؟؟

سرمو با معنی نه تکون دادم : نه چی قراره بشه؟؟

_اخره یه جوری نگاه میکنی!

با دسته ساعت شروع کردم به بازی : چطوری؟؟

ابرویی بالا انداخت:نمیدونم فقط نگاهت یه جوریه

دلم میخواست به شماره ناشناس پیام بدم بینم زنگ میخوره یانه

نامحسوس گوشیمو از تو جیبم دراوردم و به ناشناس یه پیام دادم و نوشتم سلام و
سندش کردم

سند کردن من همانا اومدن پیامک رو گوشه زیبا همانا متعجب نگاهش کردم که
ریلکس گوشیشو برداشت و بازش کرد

ناخداگاه گفتم: کی بود؟؟

لبخند مصنوعی زد: حمید بود

میدونستم دروغ میگه چون یه مقدار هم دست پاچه شده بود و استرس داشت

مشکوک نگاهش کردم: عجب

_چی شده؟؟

_مگه میشه؟؟

بلند شدم: گوشیتو بده

بیچاره حسابی تعجب کرده بود و رنگش پریده بود کله م داغ کرد و گفتم: گوشیتو بده